

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

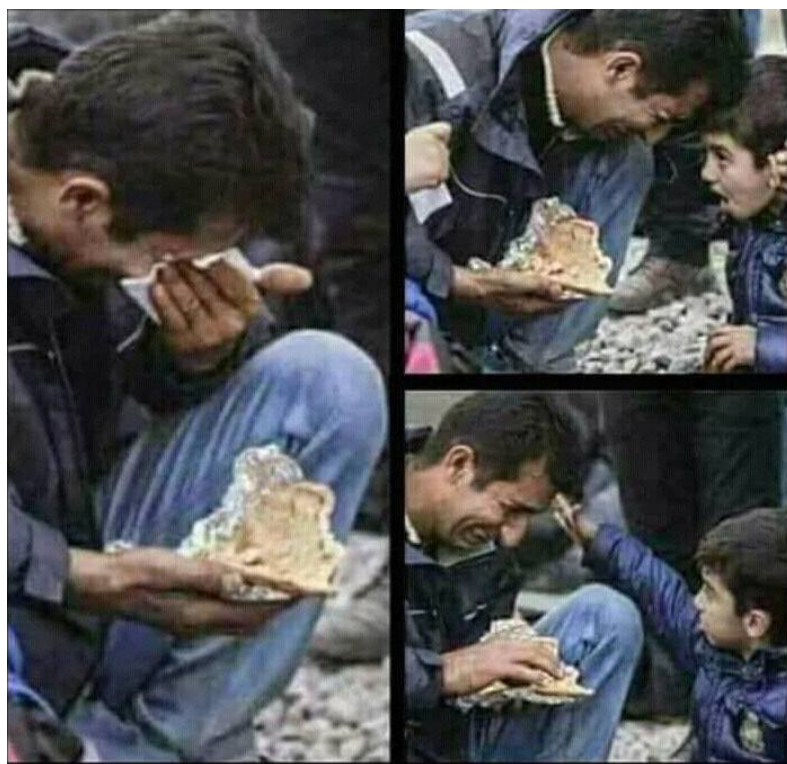
سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۷ می ۲۰۱۸

خواست یک کودک و اشکهای یک داکتر

شنبه- ۰۵ جوزا ۱۳۹۷- کابل: اگر به خاطرتان مانده باشد، چندی قبل به استناد اسناد و مدارک و تحقیقات نهادهای بین المللی اعلام گردید که در افغانستان ۵۴ درصد مردم زیر خط فقر زندگانی می نمایند، این در حالیست که تعداد میلیونر ها در افغانستان به طرز بی سابقه ای افزایش یافته، فقر و غنا جامعه را به شدت به سمت دوقطبی شدن با تشخص مرز های آن حرکت می دهد. گزارش امروز را به بیان تشدید فقر و تغییر ذهنیت ها در قبال تغییر اوضاع اختصاص داده ام امید است، چنین گزارشاتی بتواند باعث گردد تا جهت رهائی از این منجلاب کوشا گردیم! بدان امید!



عکسی را که مشاهده می کنید مربوط است به یکی از داکتران جوان افغانستان حین دیدار از یکی از کمپهای پناهندگان در داخل کشور.

داکتر که شواهد و طرز زندگانی اش نشان می دهد خودنیز برخاسته از طبقات و محروم جامعه است و با عبور از صد خوان رستم و گذشتن از هزاران مانع سرراه فرزندان غریب، داکتر شده است حین بازدید از کمپ هنگامی که به مانند اهالی کمپ می خواهد نانش را بخورد، طفلی نزدش می آید. داکتر فکر

می کند که کودک ممکن تقاضای نان نماید به همین اساس نانش را جلومی برد تا مشترکاً بخورند، مگر کودک خواست دیگری دارد. او هرچند گرسنه است مگر از داکتر نان نمی خواهد در عوض از داکتر می خواهد برایش دوائی بدهد تا دیگر یا گرسنه نشود و یا احساس گرسنگی نکند.

شنیدن چنین تقاضائی آنهم از جانب یک کودک بیمار و گرسنه از یک داکتر، چنان ضربت عمیقی بر روان داکتر وارد می کند که نمی تواند نگرید، چنان که من هم نتوانستم جلو ریزش اشکهایم را بگیرم.

هموطنان عزیز!

این که مارکس گفته است: "هستی مادی انسان تعیین کننده شعور انسان است" بدین سان واقعیت خود را در یک جامعه مستعمراتی و در یک کشور اشغال شده به اثبات می رساند. در حالی که منابع ملی کشور از درخت و جنگل و جلغوزه و مرمر و رخام گرفته تا زمررد و یاقوت، لاجورد و بیروج و طلا به وسیله زورمندان تمام اقوام اعم از پشتون، تاجیک، هزاره و ... قاچاق می گردد و پول حاصله از آن قسماً در بانکهای خارج و قسماً در داخل کشور بلند منزل ساخته می شود و خود کشور تا گلو در زیر قرضه های بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سایر دزدان نکتائی دار غرق شده است، فرزندان این کشور به جای اندیشیدن به بهتر زندگانی نمودن، بدین فکر بیفتند که چون نان نمی یابند دوائی ضد گرسنگی بخورند تا لاقل وقتی از گرسنگی می میرند، درد زیاد احساس نکنند. ننگ و نفرین بر دولت دست نشانده و باداران اشغالگرش که مردم ما را به چنین روزی انداخته اند.

هموطنان عزیز!

اگر از جای نخیزیم و به پای خود ایستاده نشویم و اشغالگران و نوکران آنها را به دیار عدم نفرستیم، روزگار فرزندان ما عنقریب بدتر از این هم خواهد شد. من ندای وجدانم را سردادم، تا:

دیده شود چه می شود!!